



محفلکها!

امروز سقوط آتی حکومت اسلامی دیگر از جمله پیش‌گوئی‌های بعید به شمار نمی‌آید، چشم‌بندی هم نخواهد بود؛ این حکومت در حال فروپاشی است و بدنه شبکه‌های نانخور حکومت به صراحت در حال ریزش است. حکومت اسلامی دقیقاً حکایت یک بنای فرسوده را پیدا کرده که در اثر کوچک‌ترین لرزشی بن‌وینيادش فرو خواهد ریخت. با این وجود شاهدیم که سیاست‌های حامی این حکومت از خود کوچک‌ترین عکس‌العملی در جهت تقویت بنیه سیاسی آن صورت نمی‌دهند. حمایت‌ها فقط در مسیر تأمین امتداد حیات سیاسی این حکومت و در شرایطی متمرکز می‌شود که فروپاشی آن نیز از طرف همان سیاست‌های حامی در دستور کار قرار گرفته! این نوع «حمایت» که در بطن خود یک «تضاد» بنیادین را به نمایش می‌گذارد از همان نوع حمایت‌هایی است که پیشتر در دوره حکومت پهلوی‌ها و در برابر غائله ۲۲ بهمن آمریکا از تهران صورت می‌داد.



در مطلب امروز سعی خواهیم کرد این نوع «فروپاشی» را که همچون مرگ بیماران محتضر تحت نظارت پزشک و پرستار و حتی توأم با کمک‌های فناورانه پرسنل بیمارستان صورت می‌گیرد از نزدیک بررسی و تحلیل کنیم؛ باشد که حداقل برای برخی از هم‌میهنان زمینه‌ای هر چند محدود جهت تحلیل گسترده‌تر رخدادها در کشور فراهم آوریم. پرواضح است که نخست می‌باید به «طبیعت» این نوع رژیم‌ها اشاره کرد.

بارها در مطالب این وبلاگ از حکومت اسلامی تحت عنوان یک رژیم استعماری سخن گفته‌ایم؛ و فلسفه وجودی این نوع رژیم‌ها را نمی‌باید در بطن روابط درون مرزی و ارتباطات موجود میان محافل داخلی و حتی ارتباط این محافل با خارج از کشور جستجو کرد. رژیم‌های استعماری در عمل فاقد نطفه سیاسی به معنای واقعی کلمه‌اند. نطفه این گونه رژیم‌ها در ارتباطی بسته می‌شود که دستگاه‌های سرکوب «نظامی - امنیتی» در چارچوب پیروی از فرامینی که معمولاً از «اجنبی» دریافت می‌کنند، با برخی محافل که در اینجا می‌باید آن‌ها را «محفلک» بنامیم، پایه‌ریزی می‌کنند. و در همینجا عنوان کنیم که این نوع «ارتباط» به هیچ عنوان با نیازهای داخلی هماهنگی و هم‌آوایی ندارد. این ارتباط توسط هنگ‌های علنی و پنهان استعماری حتی بر این «محفلک‌ها» تحمیل می‌شود و مسیر اصلی و نهائی و غائی آن نیز توسط استعمار مشخص خواهد شد. به همین دلیل است که معمولاً رژیم‌هایی از نوع حکومت اسلامی قادر به بازساخت سیاسی، ایدئولوژیک و سازمانی خود نیستند.

برای بررسی این عجز و ناتوانی که رژیم‌های استعماری در بازسازی خود خواهند داشت می‌باید ورای سخن گفتن از طبیعت نطفه سیاسی نگاهی نیز به آنچه بالاتر «محفلک» خواندیم داشته باشیم. این «محفلک‌ها» نوع بسیار «تمیزه» و تحلیل رفته‌ای از محافل‌اند، و اعضای‌شان معمولاً از چند ده تن فراتر نمی‌رود. برخلاف آنچه تصور می‌شود این محفلک‌ها بازتابی از آنچه می‌نمایند نیز نیستند، به طور مثال طی دوران پهلوی «محفلک» دربار برخلاف معمول

نماینده فئودالیسم و ساختارهای فئودال از قبیل بنیاد مذهب، خوانین و قدرت‌مداران و حتی سرمایه‌داران کشور نبود؛ «محفلک» دربار یک روبنای مضحک از سلطنت را به نمایش می‌گذاشت، و این «روبنای» قدرت تشکیلاتی و کارورزان‌ه‌اش را نه از بنیادهای حامی تاج و تخت که از دست نیروهای سرکوبگر «نظامی - امنیتی» که توسط ایالات متحد در ایران تشکیل شده بودند دریافت می‌کرد. دریافت درست این «مهم» از طرف تحلیل‌گر حائز اهمیت فراوان است، چرا که در بررسی روش‌ها و اسلوب کار یک حاکمیت استعماری که نهایت امر استبدادی نیز هست شناخت از عملکرد «محفلک‌ها» یکی از کلیدی‌ترین مسائل خواهد شد.

به طور مثال، فقط با استفاده از آنچه «تعریف» واژه محفلک خواندیم امروز می‌توان ارتباط ویژه‌ای را مورد بررسی قرار داد که میان «شخصیت‌های» به اصطلاح طراز اول حکومت اسلامی با حوزه‌های علمی شیعی مسلکان، آیات عظام و حتی مراجع تقلید به راه افتاده. هر چند ما به هیچ عنوان مبلغ توهمات و الهامات شیعی مسلکان نیستیم، این حق را برای هم‌وطنان قائل‌ایم که در اعتقادات شخصی خود آزاد باشند. در نتیجه دلیلی بر محکومیت درست تعلقات دینی نمی‌بینیم، با این وجود به صراحت شاهدیم دولتی که خود را نماینده مذهب شیعه اثنی‌عشری معرفی می‌کند، نه امروز که از دیرباز هر گونه ارتباط خود را با «محافل» مذهبی به طور کلی قطع کرده! طی نماز عیدفطر امسال، هیچ یک از مراجع تقلید روز عید فطر را با علی خامنه‌ای همزمان «جشن» نگرفتند؛ و می‌دانیم که اصولاً علی خامنه‌ای از نظر حوزوی در شرایطی نیست که حق تعیین عیدفطر را داشته

باشد! این سؤال پیش می‌آید که «اسلام» و مسائل شرعی و فقهی‌ای که حوزه‌ها مدعی حل و فصل آن هستند، توسط چه کسانی رتق و فتق می‌شود؟ آیات عظام و مراجع تقلید یا افرادی به نام‌های علی خامنه‌ای و احمدی‌نژاد؟

این دقیقاً همان معضلی است که طی دوران پهلوی‌ها بر فضای سیاست کشور سایه انداخت. و همان سؤالی است که پیشتر نیز مطرح کرده بودیم. مطلب را خلاصه می‌کنیم، تشکیلاتی که امروز به نام مذهب بر کشور حاکم شده هیچ ارتباطی با بنیادهای مذهب در ایران ندارد؛ یک سازماندهی کودتائی است که نه پس از هیاوهی ۲۲ خرداد، که با تکیه بر نخستین غائله‌هایی که نهایت امر به فروپاشی حکومت پهلوی در ۲۲ بهمن ۵۷ انجامید بر کشور تحمیل شده. خواست‌ها و انتظارات این بنیاد کودتائی کاملاً روشن است: فراهم آوردن زمینهٔ چپاول نفت، سرکوب نهضت‌های آزادیخواه ایران از هر قبیله و هر قماش، فراهم آوردن زمینهٔ نابودی بنیادهای اقتصادی، مالی و صنعتی و نهایت امر فراهم آوردن زمینهٔ فروپاشی آتی! فروپاشی‌ای که باز هم در راستای منافع سیاست‌های استعماری می‌باید یکی از همین روزها گریبان این حکومت دست‌نشانده را نیز بگیرد! این خلاصه‌ای است از آنچه در پروندهٔ سیاسی و تاریخی حکومت اسلامی آیندگان در قالب «تاریخ» خواهند خواند. بقیهٔ مسائل تزئین واقعیاتی است که در بالا آوردیم؛ پیشرفت‌های صنعتی، خدمت به اسلام، استقلال سیاسی و فرهنگی و غیره تماماً تزئینات نطفهٔ استعماری است که در ۲۲ بهمن توسط ساواک و شهربانی پهلوی‌ها پایه‌ریزی شده.

در مطلب پیش این سؤال را مطرح کرده بودیم که در شرایط فعلی «چه می‌باید کرد؟» مسلماً ملت ایران هنوز جوابی بر این پرسش مهم و تاریخی نیافته، ولی نبود جواب بر این معضل دلیلی بر گنگ‌گوئی نیست؛ می‌باید راه حلی یافت. استعمار غرب که در عمل پدرخواندهٔ این حکومت به شمار می‌رود در برنامه‌های خود دچار بحران شده، و دیدیم که چگونه طرح‌های استعماری «اصلاح‌طلبی» بجای آنکه راه‌حل‌های کودتائی و «ایده‌آل» برای غرب در ایران بگشاید نهایت امر هم آمران کودتاها را آینده را بدنام کرده و هم حکومت اسلامی را از هر

گونه اعمال سیاست عاجز! دولت احمدی‌نژاد امروز دیگر موجودیت سیاسی و تشکیلاتی ندارد، فقط با نیم‌نگاهی به فرار مهره‌های این رژیم از کشور و تقاضای پناهندگی اینان از غرب می‌توان به شمه‌ای از جو حاکم بر جامعه دست یافت. دیروز سخن از تقاضای پناهندگی زن جوانی به نام نرگس کلهر، دختر مشاور رسانه‌ای احمدی‌نژاد از کشور آلمان بر صفحهٔ سایت‌ها خودنمایی می‌کرد، امروز فرار مهدی رستم‌پور، از مجریان و برنامه‌سازان «صداوسیما» و تقاضای پناهندگی وی از دانمارک مطرح می‌شود! این فرار و گریزها فقط قسمت نمایان کوه‌یخی است که حکومت اسلامی در بطن جامعه در کار برپائی آن است. همانطور که گفتیم حکومت مجری فروپاشیدن خود نیز خواهد بود؛ این یکی از همان فرامین فرامرزی است که در دستور کار این نوع حکومت‌ها قرار می‌گیرد.

فرار این افراد از کشور که فقط نمونه‌های کوچکی از آن بر سایت‌ها خودنمایی می‌کند نشاندهندهٔ این اصل کلی است که اگر خروج از حکومت اسلامی از دهه‌ها پیش تبدیل به یک «آرمان» گروهی برای جوانان ایران شده بود، امروز افرادی همچون دو نمونهٔ بالا، از بطن حکومت اسلامی خود را جدا کرده به دامان مخالفان فرار می‌کنند! آقای رستم‌پور فرموده‌اند:

«به ندرت کسی در صدا و سیما با حاکمیت همراه است!»

رادپوفردا، ۲۱ مهرماه ۱۳۸۸

ما هم این مسئله را در همینجا عنوان کنیم که ورای سخنان ایشان افرادی که در صداوسیما کار می‌کنند همگی تحت

یک رژیم فوق امنیتی به استخدام در آمده‌اند و پرونده‌های استخدامی‌شان به توشیح «معرف‌های» امنیتی و شناخته شده سپاه پاسداران، دولت، بسیج و دیگر نهادهای سرکوبگر رسیده! در نتیجه ابراز این سخنان از جانب این فرد را می‌باید در چارچوبی بسیار ویژه مورد بررسی قرار داد. چارچوبی که نهایت امر ما را به تحلیل شیوه‌های فروپاشانی در حکومت‌های دست‌نشانده توسط سازمان‌های عریض و طویل استعماری می‌رساند. ما بر خلاف کسانی که در اوپوزیسیون ایران جا خوش کرده‌اند و مرتباً سخن از «گشودن راه خروج» برای هواداران حکومت اسلامی جهت پیوستن اینان به اوپوزیسیون بر زبان می‌رانند، معتقدیم که بجای «گشودن راه خروج» بر اینان، بهتر است «راه ورود» برای عناصر آزادیخواه، انسان‌محور، دمکرات و آزادی‌طلب در بطن این به اصطلاح اوپوزیسیون باز کنند. ما این سؤال را به صورتی بسیار جدی امروز در برابر خوانندگان این وبلاگ مطرح می‌کنیم و انتظار داریم کسانی که ادعای «رهبری» حداقل گروهی از مخالفان حکومت اسلامی را مرتباً با افتخارات فراوان یدک می‌کشند بر این سؤال پاسخی بیابند: چرا برای «ورود عناصر» آزادیخواه به بطن این جریان‌های سیاسی تلاشی صورت نمی‌گیرد، و در عوض تمامی عملاً ظاهراً «نادم» فاشیسم آخوندی مورد عنایت‌های فراوان قرار می‌گیرند؟ آیا این «لطف» و عنایت به این دلیل نیست که حضرات ترجیح می‌دهند با افرادی همکار و هم‌خور و همراه باشند که در امر نوکری برای یک نظام فاشیست و سرکوبگر تجربیات موفق را بیشتر از سر گذرانده‌اند؟

به این عمل که امروز توسط اوپوزیسیون «ایرانی‌نما» صورت می‌گیرد، مبارزه در راه آزادی کشور نمی‌گویند؛ این اعمال به معنای «سربازگیری» جهت برپائی پادگان‌های جدید است. همانطور که روح‌الله خمینی نیز بجای حمایت از گروه‌های سیاسی، احزاب، تشکل‌های مختلف کارگری و سندیکاها و سازمان‌های اصناف و غیره، از کودتای ارتشیان و هماهنگی اوباش و اراذل خیابانی قدردانی می‌کرد، از کسانی که به قول وی «به انقلاب پیوستند!» در عمل دیدیم، و امیدواریم دیگران نیز دیده باشند که این «قدردانی‌ها» از نظامیان نادم،

شهربانی‌چی‌های پوست عوض کرده، ساواکی ریش‌دار شده، و لات‌واوباش «جاویدشاه» که تبدیل به «حزب‌الله» شده بود نهایت امر حکومت اسلامی را در چه مسیر و جهتی رهنمون شد: فاشیسم، سرکوب، آدمکشی و نهایتاً امر نوکری در بارگاه استعمار. پس آنان که امروز مرتباً بر طبل «گشودن راه خروج» برای نوکران حکومت اسلامی می‌کوبند در عمل و در واقع آرزوهای باطنی خود را جهت برقراری یک حکومت از نوع «ولایت فقیه»، البته با آب و رنگی متفاوت، و با تکیه بر همین مهره‌ها و کارکنان به نمایش گذاشته‌اند. می‌بینیم که نزدیکان و مشاوران‌شان را هم عملاً از میان همین نوکران سابق و نادم دستگاه «ولایت فقیه» انتخاب می‌فرمایند.

به همین دلیل نیز در اینجا گفتیم که اظهارات امثال رستم‌پور و کلهر را در محکوم کردن حکومت اسلامی نمی‌باید جدی گرفت و نباید برای آن‌ها در مقام یک برخورد اجتماعی اهمیت قائل شد. این «رفتار» بازتاب یک سیاست‌گذاری استعماری است؛ هر چند این افراد خود از عملکردشان هیچ اطلاعی نداشته باشند. امروز می‌بینیم که با سخنرانی‌های امثال حسینعلی منتظری، صانعی و ... دولت اسلامی دقیقاً در مقام یک حکومت غیرمذهبی خود را در برابر «استفهامات» شرعی مذهب‌یون گرفتار می‌بیند! اگر روحانیت وابسته و جنایتکار شیعه پس از سه دهه سرکوب امروز با چرخاندن فرمان خودروی «استعمار» قصد دارد اربابان‌اش را در مسیر «ایده‌آل» رهنمون شود، می‌باید از کسانی که در منجلاب متعفن همین روحانیت، آنهم پس از عملکرد هولناک‌اش، به دنبال مروری‌های غلطان می‌گردند پرسید، شما اگر بر

اساس اظهارات تان با فاشیسم و سرکوب و استعمار و استبداد بیگانه‌اید، با روحانیتی که مستقیم و غیرمستقیم، حداقل طی سه دههٔ اخیر به صورتی علنی همکار استبداد بوده چه کار دارید؟ چرا اینهمه آب به آسیاب اینان می‌ریزید؟

در گام‌های نخست این سؤال را مطرح کردیم که «چه باید کرد؟» اینک سعی در ارائهٔ مسیرها و جریانات امکانپذیر داریم. نیروهای آزادیخواه، دمکرات و انسان‌محور می‌باید تکلیف خود را با جریانات فاشیست، چه مذهبی و چه غیرمذهبی، که از تاریخچه‌ای دیرینه نیز در کشورمان برخوردارند روشن کنند. فروافتادن در عمق منجلاب تبلیغات این گروه‌ها، و سعی در پنهان نمودن آرمان‌های انسان‌محور به بهانهٔ «میدان ندادن به تضادها» کار را به همان فاجعهٔ ۲۲ بهمن خواهد کشاند؛ اگر کسی فکر می‌کند که فروپاشی ابرقدرت کمونیست در شمال ایران، دیگر جایی برای قتل‌عام مخالفان فاشیسم در کشور باقی نگذاشته، در همینجا بگوئیم سخت در اشتباه است. سرمایه‌داری‌های جهان از جمله سرمایه‌داری نوپای روسیه به این سادگی‌ها با آزادیخواهی در ایران کنار نخواهند آمد، این آزادیخواهی که نهایت امر می‌باید کار را به پایه‌ریزی مطبوعات آزاد، جامعهٔ قانونی و شکل‌گیری احزاب و فعالیت‌های سیاسی در چارچوب‌های «عرفی» و «قانونی» برساند، مستقیماً با منافع اینان از نظر اقتصادی، مالی و تجاری در تضاد قرار می‌گیرد. در مورد هماهنگی فساد دستگاه اداری در حکومت‌های مستبد و منافع مستقیم استعمار هزاران کتاب و جزوه به رشتهٔ تحریر درآمده و در اینجا هر چه ما بگوئیم فقط دوباره‌گوئی و تکرار مکررات خواهد بود. از طرف دیگر عملکرد سیاسی محافل سرمایه‌داری جهانی در برابر معضلاتی که امروز مبتلا به جامعهٔ ایران است به صراحت نیت واقعی و اساسی‌شان را از هم اینک به نمایش گذارده.

هیچ کشوری در میان دمکراسی‌های اروپائی، آمریکائی و حتی انواع آسیائی آن از جنبش‌های دمکراتیک در ایران حمایت نمی‌کند. همانطور که دیدیم و کور هم نبودیم، اینان تحت عنوان حمایت از دمکراسی یک آدمکش شناخته شده به نام میرحسین موسوی را مورد «عنایات» فراگیر رسانه‌ای قرار داده‌اند! این عمل بخوبی نشان داد که مقصود نهائی غرب از دمکراسی و آزادی در ایران همان خط جهنمی امام خمینی است که با دست‌های مقدس «ام. آی. ۶» در بطن کودتای آمریکائی ۲۲ بهمن در ایران مستقر شده بود. اگر کسانی دچار توهم هستند بهتر است هر چه زودتر ابر توهم را از افکار و دیدگان‌شان بشویند، در غیراینصورت بر سرشان همان خواهد آمد که بر سر همفکران و هم‌زمان‌شان.

در مطلب پیشین از بن‌بست تشکیلاتی که استعمار در برابر ملت ایران قرار داده سخن گفته‌ایم، تکرار مکررات نمی‌کنیم، ولی در اینجا می‌باید تأکید کرد که این «بن‌بست» یک ساختار قدرتمند «راهبردی» است و به این سادگی‌ها نمی‌توان از چنبرهٔ چرخ‌دنده‌های انسان‌سوز آن گریخت. با غرغره کردن آیات قرآن، یا بازگوئی طوطی‌وار «تئوری‌های» چپ، و یا حتی به کشتن دادن چندین هزار نفر راه خروج از این بن‌بست گشوده نخواهد شد؛ این راهی است که می‌باید با سلاح عقل از آن گذشت، عقلی که امروز بیش از پیش در بطن اوپوزیسیون ایران نایاب شده.